



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱ خرداد ۱۴۰۰

موضوع جزئی: مسئله ۲۳- تتمه: بررسی مشروعیت الزام به حجاب در حکومت اسلامی -

مصادف با: ۱۰ شوال ۱۴۴۲

ادله: دلیل ششم - اثبات کبری - ادله اثبات مسئولیت حکومت اسلامی نسبت به امر به معروف و نهی از منکر - دلیل دوم: روایات

جلسه: ۱۰۵

سال سوم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

بحث در ادله و شواهد اثبات مسئولیت حکومت اسلامی نسبت به امر به معروف و نهی از منکر بود؛ عرض کردیم این مسأله در واقع کبری دلیل ششم است؛ دلیل ششم برای اثبات مشروعیت الزام به حجاب و پوشش در حکومت اسلامی یک قیاسی است متشکل از دو مقدمه که صغرایش این بود که حجاب از مصادیق معروف و بی حجابی از افراد منکر محسوب می شود. کبری این بود که دولت نسبت به امر به معروف و نهی از منکر مسئولیت دارد. لذا گفتیم صغری بحثی ندارد اما باید این کبری را اثبات کنیم تا استدلال تمام باشد. برای اثبات کبری به چند دلیل می توان تمسک کرد؛ دلیل اول، آیات بود که چهار آیه را در این رابطه ذکر کردیم؛ تقریباً دلالت سه آیه را پذیرفتیم ولی گفتیم یک آیه دلالت بر مسئولیت حکومت اسلامی نسبت به امر به معروف و نهی از منکر ندارد.

#### دلیل دوم: روایات

دلیل و شاهد دوم برای اثبات کبری، روایات است. چند روایت در این رابطه قابل بررسی است.

#### روایت اول

اولین شاهد از روایات، موثق مسعدة بن صدقة است: «عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ سئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ أَجِبُ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعًا فَقَالَ (ع) لَا فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَ قَالَ (ع) إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِيِّ الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى أَيِّ مِنْ أَيِّ يَقُولُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ». می فرماید از امام صادق (ع) درباره امر به معروف و نهی از منکر سؤال شد که آیا این بر همه امت و مسلمین واجب است؟ امام (ع) فرمود: نه. دوباره پرسیده شد که چرا بر همه واجب نیست؟ امام (ع) پاسخ داد: امر به معروف و نهی از منکر بر کسی که قدرت دارد، واجب است. «قوی» یعنی کسی که صاحب قدرت و مکنت است و می تواند چنین کاری را انجام دهد. اگر مسأله فقط مسأله تذکر زبانی و لسانی بود، نمی گفتند «علی القوی المطاع»؛ این دلالتش بر مدعا روشن تر از آیات است. وقتی می گوید «علی القوی المطاع»، یعنی کسی که قدرت دارد و در این جهت از او اطاعت می شود. پس مسأله بالاتر از صرف یک تذکر زبانی یا لسانی است؛ این نمی خواهد بگوید که حاکم فقط زبانا به مردم تذکر بدهد یا زبانا فقط امر و نهی کند. اینکه اولاً نیازی به تعبیر قوی مطاع ندارد؛ این خودش به وضوح این نکته را می رساند که مسأله فقط تذکر زبانی نیست؛ امر به معروف و نهی از منکر به

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۲۶، باب ۲، ح ۱.

عنوان یک فریضه بر حاکم که قدرت دارد و از او اطاعت می‌شود، «الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ»، و کسی که معروف را از منکر می‌تواند تشخیص دهد. «لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا»، نه بر ضعیفی که نمی‌تواند تمیز بدهد و هدایت و راهنمایی کند به چه از چه؛ یعنی بگوید چه کاری را انجام بدهید و چه کاری را انجام ندهید؛ یعنی قدرت تمیز ندارد. اینکه بگوید مثلاً از این کار اجتناب کنید و فلان کار را انجام دهید. حق و باطل را نمی‌شناسد تا بخواهد این هدالت و راهنمایی را انجام دهد. ضعیفی که راه به جایی نمی‌برد و خودش نمی‌داند، چطور می‌خواهد به سوی معروف و منکر هدایت کند یا از آن باز دارد؟

بعد در ادامه، حضرت به آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»، اشاره می‌کند. اتفاقاً خود اینکه حضرت در ادامه استشهاد به این آیه می‌کند مؤید همان برداشتی است که ما از آن آیه کردیم؛ نفس این استشهاد خیلی مهم است. یعنی آنچه که امام (ع) در اینجا می‌فرماید کأن متخذ از همین آیه است. لذا آن آیه با توجه به این روایتی که در ذیل آن آمده بیشتر در آن معنا می‌تواند ظهور پیدا کند و آن معنا از آن استفاده شود.

### بررسی روایت اول

اولاً سند این روایت خوب است و موثق است. دلالت آن هم بسیار روشن است. این روایت کأن یک وظیفه انحصاری برای حکومت درست می‌کند ولی چه‌بسا بتوان حتی دلالت آن را بر انحصار را هم نپذیرفت.

سؤال:

استاد: چند توجیه می‌شود برای این ذکر کرد؛ ما اشکالاتی که نسبت به این دلیل وارد است را عرض خواهیم کرد. ولی «علی القوی المطاع» لزوماً حاکم نیست؛ می‌خواهد بگوید هرکسی سر خود نمی‌تواند این کار را بکند. می‌خواهد بگوید کسی باید باشد که اولاً معروف و منکر را بشناسد؛ ثانیاً کار او تأثیر داشته باشد. اگر مسأله قدرت و اطاعت را می‌گوید، به جهت تأثیرگذاری آن اشاره می‌کند. اگر این معنا را بگوییم دیگر با آنها منافات ندارد و انحصار هم از آن استفاده نمی‌شود که بگوییم این مسئولیت تنها و تنها متوجه حکومت است و دیگران مسئولیت ندارند.

ولی به طور حتم این روایت علاوه بر اینکه امر به معروف و نهی از منکر را یکی از مسئولیت‌های اساسی و مهم حکومت اسلامی ذکر می‌کند، در واقع می‌تواند ناظر به همه مراتب آن هم باشد. یعنی دیگر اینجا کسی نمی‌تواند بگوید که اینجا ظهور دارد در اینکه دعوت کند؛ این ظهور دارد در اینکه صرفاً زبانه تذکر دهد. بلکه از این روایت استفاده می‌شود حکومت و حاکمیت می‌تواند مقررات و قوانینی وضع کند که مسأله معروف و منکر در جامعه کنترل شود. این فوق مسأله زبان و تذکر زبانی و دعوت صرف است.

سؤال:

استاد: قرینه مناسب حکم و موضوع اقتضا می‌کند که امر به معروف و نهی از منکر در همه مراتبش بر عهده حاکم اسلامی است. ... در حقیقت می‌خواهد بگوید آن هم جزء این است. ... فوقش این است که شما بگویید انحصار در حکومت از آن استفاده نمی‌شود؛ ولی آن نازل‌ترین مرتبه امر است یا از مراتب متوسط امر به معروف و نهی از منکر است. اما اگر کسی قدرت دارد و مطاع هم هست، مرتبه عالی را هم می‌تواند متصدی شود. «کلمة حق عند امام جائر» که مطاع نیست. ... یعنی در واقع این را هم می‌توانیم در دایره این وظیفه قرار دهیم. ولی حاکمی که قدرت حاکمیتی دارد و فرمان‌برداری می‌شود از او، این

روشن است که مصداق اعلی و اتمّ این فرمایش است. ... در بعضی روایات شبیه این دارد که «لا علی الضعفاء الذین لایهتدون سبیلاً»، این ضعفا را مقابل اقویا نیاورده است؛ ضعفا را مقابل قوی مطاع عالم به معروف آورده است؛ یعنی کسی که واجب است، قوی مطاع عالم به معروف است. عالم به معروف توضیح و توصیف قوی نیست؛ می گوید قوی، مطاع، عالم به معروف. هرکدام یک خصوصیتی را بیان می کند. اما بر ضعفایی که راه به جایی نمی برند و تشخیص نمی دهند، بر آنها واجب نیست. پس این در مقابل هر سه آنهاست که حداقلش این است که تشخیص نمی دهد.

لذا به نظر می رسد این روایت دلالت بسیار واضحی بر این مدعا دارد.

### روایت دوم

روایات دیگری هم در اینجا هست؛ «عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ عَنِ الرَّضَاءِ (ع) أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى الْمَأْمُونِ مَحْضُ الْأِسْلَامِ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَيَّ أَنْ قَالَ وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاجِبَانِ إِذَا أُمِّنَ وَ لَمْ يَكُنْ خِيفَةً عَلَى النَّفْسِ». <sup>۲</sup> امام رضا (ع) به مأمون یک نامه ای نوشت و در آن نامه مطالبی فرمود؛ از جمله اینکه اسلام خالص و محض در واقع شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر (ص) است؛ تا اینکه رسید به اینجا و فرمود امر به معروف و نهی از منکر واجب است؛ به شرط اینکه ممکن باشد و ترس بر خویشتن نباشد. «إِذَا أُمِّنَ وَ لَمْ يَكُنْ خِيفَةً عَلَى النَّفْسِ»، یعنی ترس بر جان نباشد، اینکه امر به معروف و نهی از منکر می کند. اینها حالا بحث دارد و ما الان نمی خواهیم تمام ادله امر به معروف و نهی از منکر و شرایط آن را بررسی کنیم که حالا این «خيفة على النفس» تا چه حدی است. مثلاً اگر یکی از مبانی قیام سیدالشهداء (ع) را امر به معروف و نهی از منکر بدانیم، چه اینکه خود آن حضرت در کلماتشان به آن اشاره کرده اند، مگر آنجا خيفة على النفس نبود، چطور حضرت در آنجا چنین کاری کرد؟ اینها احتیاج به توضیح دارد که منظور چیست؛ اینکه در چه شرایطی این دو واجب برعهده انسان قرار می گیرد و ثابت می شود، این بماند. اما عمده این است که می فرماید امر به معروف و نهی از منکر واجب هستند إذا امکن. إذا امکن در واقع اشاره به همان قدرت و توانایی دارد؛ مسأله علم و آگاهی به معروف و منکر در اینجا خیلی مدنظر نیست و کأن مفروغ عنه دانسته شده است؛ و اینکه خيفة على النفس را فرموده، این یک شرطی جدای از مسأله امکان است. حالا بفرض این را به ظاهرش و اطلاقش بپذیریم، بالاخره إذا امکن قیدی دیگر است غیر از آن، یک شرطی است غیر از آن بعدی که به آن عطف شده است. إذا امکن یعنی اگر ممکن باشد؛ امکن نمی خواهد بگوید که اگر امکان عقلی داشته باشد یا حتی نمی خواهد بگوید که اگر امکان عادی داشته باشد. بالاخره این امکان تابع شرایطی است که در جای خودش از آن سخن گفته شده است. این در واقع یک توانمندی و قدرت عرفی را ذکر می کند. طبیعتاً این إذا امکن می تواند ناظر به توانایی یک فرد باشد، می تواند ناظر به قدرتمندی یک مجموعه باشد؛ طبیعتاً اگر ما حکومت اسلامی مستقر داشته باشیم، این امکان فراهم است. مسلماً حاکم اسلامی بما أنه أمکن له العمل بهذین الواجبین، بر او واجب است. لذا به حسب عمومیت این لفظ و این دلیل، شامل حاکم اسلامی هم می شود؛ یعنی بر حاکم اسلامی واجب است که این کار را بکند. نمی توانیم بگوییم فقط می خواهد بگوید که اگر مردم عادی امکان داشتند، نه، إذا امکن، در هر سطحی و در هر مرتبه ای و برای هرکسی؛ و منهم الحاکم اسلامی، حاکم اسلامی بالاخره

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۲۹، باب ۲، ح ۸؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۲۱.

طبیعتاً مصداق بارز این شرط می‌شود و إذا ممکن در مورد او بیشتر معنا پیدا می‌کند. پس إذا ممکن اشاره به همان مسئولیت و وظیفه حاکم اسلامی نسبت به این دو واجب است.

سؤال:

استاد: ممکن است این شخص در یک شرایطی است که صدای او و دعوت او و امر او به گوش دیگران نمی‌رسد. ...

سؤال:

استاد: بعضی‌ها به طور خاص لسانش یک لسانی است که شامل حکومت نمی‌شود؛ بعضی از ادله امر به معروف و نهی از منکر چه بسا ظهور در انحصار این وظیفه در حاکم اسلامی دارد؛ یک دسته هم عام است ولی ما نیاز نداریم در اینجا انحصار یا اولویت را اثبات کنیم. این شخصیت حقوقی، یعنی حاکم اسلامی وظیفه‌اش این است. ما اصلاً دنبال این نیستیم که انحصار این وظیفه را در حاکم اسلامی اثبات کنیم یا اولویت را؛ چون نیازی نداریم. همین که ثابت شود حاکم اسلامی و حکومت اسلامی نسبت به این مسأله مسئولیت دارد کافی است. ... این ناظر به قدرتمندی و توانمندی است؛ یعنی هرکسی توانایی پیدا کند. طبیعتاً حاکم اسلامی توانایی‌اش و قدرتمندی‌اش از آحاد مسلمین بیشتر است، پس بر او واجب است. ... وقتی می‌گوید هرکسی چه حاکم باشد و چه رعیت، ...

روایت سوم

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّمَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ عَالِمٌ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ تَارِكٌ لِمَا يَنْهَى عَنْهُ عَادِلٌ فِيمَا يَأْمُرُ عَادِلٌ فِيمَا يَنْهَى رَفِيقٌ فِيمَا يَأْمُرُ رَفِيقٌ فِيمَا يَنْهَى».<sup>۳</sup> می‌فرماید امر به معروف و نهی از منکر تنها بر کسانی واجب و لازم است که سه خصلت داشته باشند؛ یکی اینکه عالم به معروف و منکر باشند؛ به آنچه که امر می‌کنند آگاه باشند و نسبت به آنچه نهی می‌کنند آگاه باشند؛ و در مأموریه و منهی‌عنه عادل باشند. در آنچه امر می‌کنند و در آنچه نهی می‌کنند اهل رفق باشند؛ این خیلی مهم است؛ یعنی عالم عادل رفیق. اهل رفق باشند یعنی اهل سخت‌گیری‌های نابه‌جا نباشند؛ اهل تنگ‌نظری نباشند. بالاخره اینطور نباشد که کوچک‌ترین چیزی و یک غفلت و اشتباهی گاهی سر می‌زند، اینها شروع کنند به امر و نهی؛ این خودش باعث انزجار می‌شود.

سؤال:

استاد: حکومت هم از موضع رفق باید این کار را کند؛ کسی که این سه خصوصیت را دارد، این می‌تواند حاکم باشد یا غیرحاکم، امام باشد یا غیرامام باشد، برای او واجب است که این کار را بکند.

عالم و عادل از خصلت‌های ذاتی حاکم اسلامی است. عالم باشد، عادل باشد و اهل رفق هم باشد. مسلماً عمومیت این روایت و دلیل شامل حاکم اسلامی هم می‌شود؛ یعنی این مسئولیت حاکم اسلامی است و او چنین وظیفه‌ای دارد که از موضع رفق و با علم و توأم با عدالت این مسئولیت را به انجام برساند.

سؤال:

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۳۰، باب ۲، ح ۱۰.

استاد: دو چیز با هم خلط نشود؛ ۱. مدعای اصلی ما که داریم دلیل ششم را برای آن اقامه می‌کنیم، مشروعیت الزام به حجاب در حکومت اسلامی؛ اینکه اصلاً این اختیار را دارد یا نه. اگر حاکم اسلامی تشخیص داد، می‌تواند الزام کند یا نه. این اصل مدعای ماست؛ حالا شرایط و کیفیت و چگونگی آن بحث دیگری است. دلیل ششم این بود که ما با این قیاس می‌خواهیم بگوییم این مشروعیت ثابت می‌شود، با یک صغری و کبری؛ ما الان داریم کبرای دلیل ششم را اثبات کنیم؛ کبرای دلیل ششم چیست؟ مسئولیت حکومت اسلامی نسبت به امر به معروف و نهی از منکر. آن چیزی که در این کبری ثابت می‌کنیم اصل مسئولیت است، بحث الزام نیست. اینکه اساساً مسئولیت دارد. لذا به طور کلی می‌گوییم بی‌حجابی منکر است و حجاب و پوشش معروف است. دوم اینکه حکومت نسبت به این مسئولیت دارد؛ وقتی می‌گوییم حکومت مسئولیت دارد، یعنی می‌تواند برای این دو واجب محدودیت اعمال کند، مقررات بگذارد، جریمه کند، جزا و مجازات قرار دهد. وقتی می‌گوییم مسئولیت حاکم است، حاکم یعنی آن حیث حکومت، اقتدار و استفاده از ابزارهایی که در اختیار دارد؛ و الا اگر قرار باشد حاکم هم مثل یک واعظ روی منبر بگوید که اینها را رعایت کنید چه فایده‌ای دارد. این می‌گوید امر به معروف و نهی از منکر، واجب لذا عالم عادل شامل آن هم می‌شود. ... مگر حاکم نمی‌تواند رفیق باشد؟ ... من گفتم ادله امر به معروف و نهی از منکر سه دسته است؛ یک دسته ظهور در اختصاص به آحاد مسلمین دارد و الفاظی در آن به کار رفته که نمی‌شود آن را شامل حکومت کرد. یک دسته این چنین است که شاید بتوانیم ادعا کنیم که اکثر آنها به نحوی است که شامل حاکم مسلمین هم می‌شود؛ و بعضی‌ها هم ظهور قوی‌تری دارد در حاکم و از برخی شاید انحصار فهمیده شود، مثل موثقه مسعدة بن صدقة.

باز هم روایت در این رابطه هست. اجمالاً می‌توانیم بگوییم روایات متعددی بر مسئولیت حکومت اسلامی نسبت به امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارد؛ وقتی می‌گوییم مسئولیت حکومت در رابطه با امر به معروف و نهی از منکر، عنایت بفرمایید که این یعنی اعطای اختیارات لازم به حاکم اسلامی برای این دو واجب شرعی، یعنی امر به معروف و نهی از منکر. لذا کسی نگوید اینجا حاکم اسلامی هم مثل یک واعظ می‌تواند مردم را دعوت کند یا نهایتاً کار او زمینه‌سازی و تبلیغ و ترویج است و نمی‌تواند انذار کند و محدودیت‌هایی را اعمال کند؛ نه؛ می‌گوییم هر آنچه که برای عمل به این واجب لازم است می‌تواند انجام دهد. البته با شرایط و ابزارهای مشروع، هر آنچه که برای تحقق این دو واجب است، چون مسئولیت حاکم این چنین است، چون این را به عنوان یک مسئولیت به عهده حاکم اسلامی گذاشته‌اند، می‌تواند اعمال کند. لذا این اختیارات و این حق برای حاکم اسلامی وجود دارد.

### بحث جلسه آینده

این نه تنها با روایات و آیات بلکه با سیره پیامبر(ص) و معصومین(ع) هم قابل تأیید است؛ یعنی در واقع شاهد سوم بر اثبات کبری، سیره معصومین(ع) است که در جلسه آینده عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»